

بازگشت زردشت



بازگشت زردشت

قصیده‌ای بلند

احمد مُلا

ترجمه:

عادل قادری



سرشناسه: ملا، احمد، ۱۹۵۷- م.
عنوان قرارداد: گهرانه‌وی زرده‌دشت. فارسی
عنوان و نام پدیدآور:
بازگشت زردشت: قصیده‌ای بلند/ احمد ملا؛ ترجمه عادل قادری.
مشخصات نشر: تهران، لوگوس، ۱۴۰۱
مشخصات ظاهری: ۱۳۴ ص. ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س. م.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۸۲۵-۱۳-۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
موضوع:
شعر کردی -- قرن ۱۴ -- ترجمه شده به فارسی
شعر فارسی -- قرن ۱۴ -- ترجمه شده از کردی
شناسه افزوده: قادری، عادل، ۱۳۶۴-، مترجم
رده‌بندی کنگره: PIR۳۲۵۶
رده‌بندی دیوبی: ۹فا۸/۲۱
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۵۵۰۷۸۳

**بازگشت زردشت: قصیده‌ای
احمد ملا؛ ترجمه عادل قادری**

طراح جلد: سید مهدی حسینی	ویراستار: سید علی اصغر سلطانی	
شمارگان: ۳۰۰	شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۸۲۵-۱۳-۸	چاپ اول: ۱۴۰۱



برای اطلاعات بیشتر کد فوق را اسکن کنید و به وبسایت نشر لوگوس بروید.
قیمت: ۹۵۰۰۰ تومان

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً یا جزئاً، به هر شکل اعم از چاپ، فتوکپی، اسکن، صوت، تصویر یا انتشار الکترونیک بدون اجازه مکتوب از نشر لوگوس ممنوع است.

ایمیل: info@irlogos.com

تماس با مرکز پخش: ۰۹۰۲۱۵۴۰۰۴۲

فروشگاه برخط لوگوس: www.irlogos.com

ترجمه‌ی این اثر را تقدیم می‌کنم به مادرم
که حضورش رایحه‌ی نان صبحگاهان و
طنین جیک جیک گنجشکان و
نوای کبوتران آسمان کوچه «بود».

مترجم

ای کاش ما هم از آنانی بودیم که همیشه جهان را نو می کردند.

گات‌ها، سرود سوم، بند نهم

فهرست

- ۱.....سخنی از مترجم.....
- ۵.....پرتو نخست: حقیقت.....
- ۲۷.....پرتو دوم: پندار نیک.....
- ۴۹.....پرتو سوم: چیره شدن بر خود.....
- ۶۹.....پرتو چهارم: آرامش.....
- ۸۷.....پرتو پنجم: کمال و خوشبختی.....
- ۱۰۷.....پرتو ششم: جاودانگی.....

سخنی از مترجم

«بازگشت زردشت» بازآفرینی دیگری از زردشت است که در تاروپود شعر و روایت شاعرانه جان می‌گیرد و خلق می‌شود، احضار زردشت در بستر و زمانه‌ای دیگر است که ایضاح و روشنی خیر و شر جهان در آن هرچه بیشتر خونین و دردناک‌تر جلوه می‌کند. فحوا و طنین این اثر بی‌شبهات به زردشت نیچه نیست، زردشتی که بنیان‌گذار دو قطب و مفصل خیر و شر بود و حد میانه‌ای برای رستگاری از این تنگنا در تعالیمش نمایان نشد. گویی جوهر این آموزه مبنای تمامی نظام‌های متافیزیکی پس از خویش شد و امروز تحت لوای حقانیت این نوع از متافیزیک در تفسیر جهان، هرکسی خنجر خویش را برمی‌کشد و جمله‌ی «حق با همگان است!» گویی تنها نتیجه‌ی تراژیک و کمیک توأمانی است که ما را به آن رهنمون می‌شود. زردشت در این کتاب دیگر آن زردشت نیست، بلکه نوای حق‌طلبی و انسان‌محوری در اوج خودش است؛ با همان جوهر و مایه‌ی وجودی خاکی و زمینی‌اش. زمین و تاریخ و عینیت پولادین خونینش نقش اصلی را در تعیین راه و سرنوشت و اراده‌گرایی او بازی می‌کند. هرآنچه باید باشد زیبایی و مهر است! نوری کیهانی و باستانی است که پرتوها و انوار پنج‌گانه در ساختار شعر، آن را متجلی و پدیدار می‌سازند. زردشت در اینجا جز یک انسان که در چنبره‌ی وضعیت معاصر و در میان

جنگ‌های خونین نفت و منافع حکومت‌ها و ابرقدرت‌ها که وجود انسان را به مسلخ و قربانی‌گاه می‌برند، اسیر شده است، نیست؛ انسانی که نیازمند است در آموزه‌های دوئالیستی، دوگانه و دوقطبی خویش نظری دیگر افکند و از میان شرق و غرب راهی به رستگاری برگزیند؛ راهی که جز مهر و زیبایی نیست! زردشت همه‌ی ما هستیم، نالی (شاعر بزرگ کلاسیک قرن نوزده) و شاعران و عارفان یارسان و جغرافیای اورامان است، و درعین حال هیچ یک نیست! زردشت نوری است که در ما به خاموشی گرائیده است! برای دوباره برافروختن آن راهی جز مواجهه با رنج و اندیشیدن به سرنوشت مشترک انسانی و چشیدن دردها، تنهایی‌ها، آوارگی‌ها، ترس‌ها و تردیدها نیست. ذهنیت و سوژه‌ی روایتگر در این شعر بلند، ذهنیتی است برخاسته از خانه‌به‌دوشی و آوارگی، تا جهان بیشتر در چشم‌انداز گام‌هایش نمایان شود، تا جهان بیشتر خون‌آلودگی‌اش و نیروهای استعمارگر و نفت‌نوشش را رخ بنمایاند و در فکر‌رهایی و رستگاری‌ای باشد که راه آن‌ها از آسمان، بلکه از همین زمین و سنگلاخ‌های خونین و نفتینش می‌گذرد! سرزمین خونین و مقدس پیامبران!

بازآفرینی زردشت در این اثر منش و وجهی تماماً انسانی دارد. از روح شاعران و عارفان اورامان و یارسان متبلور شده است، با زبان و فرم بیانی آنان خلق می‌شود، تا جایی که در خلق نمادین جهان و نامگذاری دوباره‌ی اشیا و پدیدارها زبان و نشانگان زبانی هم بازآفرینی می‌شوند. اگر این گفته‌ی والتر بنیامین را که «ترجمه فرم است» مبنای تأمل در این مورد قرار دهیم، در پرتو ششم با آمدن الفبای زبان‌گردی و نامگذاری دوباره‌ی اشیا، جهان، سویی فرمیک و زبانمندان‌ی این اثر باصلابت جلوه‌گر می‌شود. حروفی که در زبان کردی ویژه و خاص هستند مثل «ف» یا «ل» ثقیله یا «ر» ثقیله که انتقال حقیقی این سودای فرمیک را به زبان فارسی با دشواری مواجه ساختند، گواه و شاهد این بازآفرینی و خلق بنیادین زردشت و جهان کنونی این روایت هستند؛ جهانی که زردشت در صورتی می‌تواند در آن دوام بیاورد که بداند خدا نه برده می‌خواهد نه بنده، بلکه مهر و عشق انسانی برای رستگاری کافی است! و احضار نالی بزرگ و گفت‌وگویی کوتاه با دنیای عمیق و زیبایی‌شناسی خاص او، گواه سودای جسورانه‌ی شاعر برای عبور از سنتی است

که رنج زمین را کمتر نگریسته است! اشعاری از شاعران یارسان و ادبیات گوران که در این اثر آمده است، بر وزن خاص زبان کُردی بوده و بر ریتم بندهای انگشتان است. ترجمه‌ی آن‌ها تنها تلاشی بوده است برای انتقال معنا نه فرم؛ اگرچه سویه‌های فرمی و بیانی این اشعار در ترجمه نادیده گرفته نشده است. همچنین ترجمه‌ی اشعاری از نالی بزرگ با رعایت اوزان عروضی خود انجام گرفته است؛ اما انتقال آنها یقیناً حداقل کامیابی را تجربه کرده است، چه او استاد تکنیک و صناعات بیانی و ظرافت‌های زبانی است و یکی از سه شاعر بزرگ مکتب بابان و شاید بلندقامت‌ترینشان است.

این سخنان مثل همه‌ی مقدمه‌ها و گفته‌های ابتدای کتاب‌ها تا حدود زیادی اضافی است؛ اما به حکم تعهد و دلهره‌ای که نسبت به ترجمه و در ترجمه دارم، نیازمند بیان و برجسته‌سازی سویه‌های فرمی و انتقال‌ناپذیری متن به دلیل تفاوت‌های دو زبان فارسی و کُردی بودم. رساتراز متن و طنین خفته و بیدار متن هیچ صدایی نیست! ناگفته پیداست ترجمه هیچگاه به صورت کامل اتفاق نمی‌افتد و هر خللی که در انتقال باشد، آن بخشی که مربوط به توان و پتانسیل‌های بیانی و معنایی انسانی است، متوجه من مترجم است و آن بخش دیگر افسانه‌ی برج بابل و تفرق بنیادین زبان‌هاست، افتراق و اختلافی که در جهان و زبان در قدیم، حادث شده است!

عادل قادری